

**Political Role of Citizens in the Constitution of Islamic Republic of Iran
and the Views Related to It**

*Ladan Heydari¹, Mohammad Jalali², Seyyedreza Salehi Amiri³
Mohammadjavad Javid⁴*

Abstract

The recognition of the political role of people and its scope in the Constitution is an expression of the potentiality of governments for presence and activity of citizens in individual or collective forms in various domains of administrative affairs of the country as a political right. The prominent aspect of political rights is reflected in the rate of people's political participation in administration of governments. If this right as the foremost of all political rights has been included in the constitution as a requirement of the election and change of the authorities, supervision of the actions of officials, demanding them and finally the accountability of the authorities before the people the constitution can be declared as a democratic constitution. Nevertheless, in religious regimes like Islamic Republic of Iran - in which Shariah law is the basis of the administrative affairs of the country even the legislations - some different perspectives emerge concerning the authority and even ability of people in expressing their views of the administrative affairs of their country. However, even with these difference of opinions, there are still some principles of the Constitution that have been codified based on Shariah and endorsed by the nation and should not be neglected.

Keywords

Constitution, Political Right, Self-Determination Right, Velayat-e Faqih

1. PhD Graduated in Publi Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: Ladanh.1978@yahoo.com

2. Professor and Member of Scientific Board of Law Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author)
Email: mdjalali@gmail.com

3. Associate Professor and Member 3-of Scientific Board of Law Department, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: Dr.salehiamiri@gmail.com

4. Associate Professor and Member 4-of Scientific Board of Law Department, University of Tehran, Tehran, Iran. Email:univiran@yahoo.com

Original Article Received: 12 Febuary 2018 Accepted: 6 August 2018

Please cite this article as: Heydari L, Jalali M, Salehi Amiri R, Javid M. Political Role of Citizens in the Constitution of Islamic Republic of Iran and the Views Related to It. Iran J Med Law 2018; 12(46): 7-33.

نقش سیاسی شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و دیدگاه‌های ناظر بر آن

لادن حیدری^۱محمدجلالی^۲سیدرضا صالحی امیری^۳محمدجواد جاوید^۴

چکیده

به رسمیت‌شناختن نقش سیاسی مردم و میزان آن در قانون اساسی بیانگر ظرفیت دولت‌ها برای حضور و فعالیت شهروندان در قالب افراد یا گروه‌ها در زمینه‌های مختلف اداره امور کشور به عنوان یک حق سیاسی می‌باشد. وجه بارز حقوق سیاسی در میزان مشارکت سیاسی مردم برای اداره حکومت‌ها متجلی می‌شود. اگر این حق به عنوان مطلع حقوق سیاسی، در قانون اساسی و در حدود انتخاب و تعیین زمامداران، نظارت بر عملکرد مسؤولان، مطالبه از ایشان و نهایتاً پاسخگویی مسؤولان به مردم، پیش‌بینی شده باشد، می‌توان این قانون را به عنوان قانون اساسی مردم‌سالار برشمرد. با این وجود در نظام‌های دینی همچون نظام جمهوری اسلامی ایران - که محوریت اداره کشور و حتی تصویب قوانین، از شرع منشأ می‌گیرد - تفاوت دیدگاه‌هایی در مورد اختیار و حتی توانایی مردم برای اعمال نظر در اداره امور به وجود آمده است، لکن با وجود این نظرات مغایر، تفاوت دیدگاه‌ها نمی‌تواند و نباید اصول قانون اساسی که بر مبنای شرع تدوین و به تصویب ملت رسیده را تحت تأثیر قرار داده یا آن‌ها را نادیده بگیرد.

واژگان کلیدی

قانون اساسی، حق سیاسی، حق تعیین سرنوشت، ولایت فقیه

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Ladhan.1978@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Mdjalali@gmail.com

۳. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: Dr.salehiamiri@gmail.com

۴. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Univiran@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان اصلی‌ترین سند تضمین حقوق و آزادی‌ها با تعیین رابطه قانونمند و از پیش تعیین شده برای دولت و ملت بر آن است تا با رسمیت بخشیدن به حقوق شهروندی و تعیین حدود آن، وظایف دولت را برای پیوند با مردم و در اعمال قدرت معین سازد.

در سایه اعتبار این سند است که «حکومت و قوای عالییه آن زاده می‌شود و اختیارات و صلاحیت‌های آن شکل می‌گیرد و تکوین می‌یابد» (۱) تا روابط بین حقوق مردم و قدرت دولت عاری از استبداد و فساد تعریف و تنظیم شود و در کلیه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری، حقوقی و اجتماعی حضور پررنگ مردم تعریف شده و استمرار یابد. در این میان به دلیل تهدید قدرت حکومت، تضمین حقوق سیاسی مردم عنصر مهمی در ساختار قانون اساسی و دولت شناخته می‌شود، چراکه با به رسمیت شناختن این حق، به ناگاه ورود مردم به عرصه سیاست و اعمال حقوق سیاسی واجد نقش کلیدی نظارتی شده و تعادل میان پیش‌بینی و میزان این حقوق و از سوی دیگر به رسمیت شناختن و احترام به آن به منشأ اختلاف نظرات دولتمردان و مردم تبدیل شده است.

وقتی که قانون اساسی به طور صریح یا ضمنی نقش سیاسی مردم را به عنوان یک حق برای آن‌ها برمی‌شمرد انتظار اطاعت و اجرای آن از سوی مردم، موجب پیگیری سایر مطالبات می‌گردد، چراکه به نظر وجود حقوق سیاسی و به رسمیت شناختن آن به دلیل نقشی که در تعیین دولتمردان و مسئولان کشور دارد می‌تواند در اعمال سایر حقوق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، قضایی و... بسیار کارساز و مؤثر باشد.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق ملت اختصاص یافته و در آن برخی حقوق سیاسی از جمله آزادی عقیده و بیان، مطبوعات و اطلاعات، تکررگرای، برپایی آزادانه اجتماع و راهپیمایی پیش‌بینی شده است. بدیهی است تضمین مشارکت سیاسی مردم در کنار اصل حاکمیت قانون در این فصل موجبات استقرار نظام جمهوری را در ایران فراهم نموده است و با بررسی بیشتر آن «می‌توان آزادی‌های فردی و دخالت اراده جمعی در اداره جامعه را سنجید» (۲). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود تصریح‌های متعدد قانون اساسی به حقوق سیاسی و به ویژه حق مشارکت مردم به عنوان اصلی‌ترین نقش سیاسی

شهروندان در اداره امور، برخی اختلاف نظرها را برای بقای نقش مردم در کنار قوانین و احکام اسلامی پدید آورده و سؤالی را مطرح نموده است که آیا با وجود احکام دینی و پیش‌بینی رکنی به نام ولی فقیه، مردم باید در انتخاب مسؤولان نقش داشته باشند و آیا می‌توان بر اساس این انتخاب بر عملکرد مسؤولان نظارت نمود؟ این در حالیست که به نظر اختلاف برداشتها از قانون و احکام دینی نمی‌تواند مانع از اجرای قانون اساسی در ایران اسلامی شود و راه‌کار اجرای احکام دین و تضمین صحت آن، استمرار حضور مردم در جامعه و تعریف حق مشارکت سیاسی در کنار اصول اسلامی می‌باشد.

بر همین اساس روش پژوهش پیش رو روش توصیفی، تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، با پیروی از ماهیت پژوهش، روش کتابخانه‌ای است و طی آن ابتدا به بررسی دیدگاه‌ها، نظرات فقهی و حتی تفاسیر و نظرات متفاوت و مغایر پیرامون مشارکت سیاسی مردم در نظام جمهوری پرداخته می‌شود.

مشارکت سیاسی مردم

مشارکت سیاسی که در لوای حق سیاسی قرار می‌گیرد، یکی از حقوقی است که ضمن آن شخص برای مشارکت در حاکمیت جامعه اراده خود را به کار می‌بندد. حاکمیت این امکان را به فرمانروایان می‌دهد تا ضمن اعمال قدرت یا زور از دخالت مردم در حکومت جلوگیری نماید، بر این اساس به رسمیت‌شمردن حق سیاسی برای مردم در قوانین اساسی، امکان حضور اختیاری آن‌ها را در عرصه تصمیم‌گیری و اجرا تضمین خواهد نمود.

اصلی‌ترین جلوه مشارکت سیاسی در نظریه حق تعیین سرنوشت، یعنی مداخله شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها جلوه می‌یابد. حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق بشری در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، لکن «موضوع «قاعده آمره‌بودن» اصل تعیین سرنوشت منتفی شده و باید این اصل را در شمار تعهدات عام‌الشمول «Erga Omnes» دانست» بدین معنا که این حق از الزام‌آوری قاعده آمره برخوردار نیست، ولی از جمله اصول بنیادی حقوق بین‌الملل کنونی است که همه دولت‌ها برای رعایت آن در برابر جامعه بین‌المللی متعهدند (۳).

به نظر می‌رسد که مشارکت سیاسی کارویژه دوگانه و دوسویه دارد. از طرفی به دنبال حقوق سیاسی رقابتی است و از سوی دیگر، مبتنی بر تکالیف سیاسی حمایتی است (۴). از این رو یکی از معیارهای اصلی تشخیص و تعیین مردمی بودن یک حکومت درج این حق در قوانین به ویژه قانون اساسی هر کشور و میزان و نحوه اجرای آن می‌باشد.

انقلاب اسلامی با مشارکت وسیع و گسترده مردم شکل گرفت و به ثمر نشست، فلذا بنیانگذاری نظام سیاسی کشور با محوریت قرارداد مردم توقع برحق بوده است (۴). بر همین اساس جمهوریت نظام رکن تغییرناپذیر قانون اساسی برشمرده شده تا بر استمرار این وعده جامه عمل پوشانده و آن را تا ابد تضمین نماید. از نکات برجسته زمامداری در قانون اساسی، تلفیق ماهرانه‌ای است که بین حاکمیت دینی و حاکمیت ملی صورت گرفته است، بدین معنا که قانونگذار از یکسو، حق مردم در تعیین سرنوشت خود را امری خدادادی می‌داند و تعیین نظام اسلامی و انتخاب حاکم اسلامی را متکی به رأی ملت می‌نماید و بدین ترتیب، دموکراسی اسلامی را تأسیس می‌کند، اما از سوی دیگر، اعمال حاکمیت ملی را در انتخاب رئیس‌جمهور موکول به تنفیذ مقام رهبری می‌نماید و انتخابات مجلس و امر قانونگذاری را تحت نظارت فقهای شورای نگهبان (منتخب رهبری) قرار می‌دهد (۵).

با بررسی مقدمه و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در معیت فصل ویژه حقوق ملت (فصل سوم) بسیاری از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیش‌بینی و حدود آن مشخص شده است. از بارزترین این حقوق می‌توان به تساوی یکسان زن و مرد و برخورداری هردو آن‌ها از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی، هم چنین حق آزادی بیان، قلم و مطبوعات در حدود مقرر در اسلام، حق برخورداری از آزادی‌های گروهی، مانند تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و راهپیمایی‌ها و حق آزادی‌های فکری و عقیدتی و منع تفتیش عقاید اشاره نمود.

از حقوق سیاسی مسلم، محو استعمار، استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و مهم‌تر از همه مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودشان است که متأسفانه از این حقوق قیدی در فصل حقوق ملت نیامده، ولی در مقدمه قانون اساسی و اصول سوم (بندهای پنجم، ششم، هفتم و هشتم)، ششم، هفتم و هشتم صراحتاً به آن‌ها اشاره شده است که البته عدم

احصای این حقوق در فصل حقوق ملت، جامعیت این فصل را کاسته، اما از اعتبار و لزوم بقا و استمرار این حقوق کم نکرده است، ضمن این که با بررسی این اصول مشخص می‌گردد که قانونگذار از کلیت و پذیرش مطلق حقوق شهروندی در حیطه حقوق سیاسی آغاز کرده، آنگاه با مشروط نمودن مصادیق، آن را محدود کرده و با احاله شروط به «حکم قانون»، تفسیر و تبیین «حقوق سیاسی» شهروندان را به قانونگذاران بعدی سپرده است (۶).

حق مشارکت مردم در امور سیاسی همان حق تعیین سرنوشت در ابعاد داخلی و در سطح هر کشور می‌باشد. ارسطو در کتاب اول از رساله سیاست می‌گوید: اصولاً جامعه سیاسی برای تأمین سه نوع زندگی پدید آمده است: زندگی کردن به طور مطلق، خوب زندگی کردن، سیاسی زندگی کردن (مشارکت در مسؤولیت‌های سیاسی) (۷).

میزان حضور مردم در تشکیل حکومت، محتوای نظام حاکم بر کشور را تعیین و آن را به عنوان استبدادی، جمهوری، دموکراتیک و... مطرح می‌نماید. یکی از مهم‌ترین ارکان جمهوری اسلامی ایران حضور فعال و مستمر مردم در تشکیل و استمرار حکومت است. اصول اساسی حکومت بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر سه اصل متمرکز می‌باشد: ۱- حق مشارکت مردم؛ ۲- استفاده از نخبگان هر رشته؛ ۳- نظارت فقیه از حیث انطباق مصوبات با موازین اسلامی (۸).

اصل ششم قانون اساسی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را متکی به رأی مردم می‌داند. در جمهوری اسلامی نوع حکومت، قانون اساسی، خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در بعضی از موارد، همه پرسى از طریق مراجعه به آرای عمومی صورت می‌گیرد (۹). بر این اساس در قانون اساسی مشارکت مستقیم و مشارکت غیر مستقیم یا با واسطه شهروندان در انتخاب زمامداران پیش‌بینی شده است که به عنوان مثال می‌توان انتخابات شوراهای اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی را به عنوان مشارکت مستقیم مردم برشمرد و در سایر موارد مانند انتخاب و انتصاب وزرا توسط رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتخاب فقهای شورای نگهبان توسط رهبری، تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب مردم و تعیین عالی‌ترین مقام قوه قضائیه توسط مقام رهبری را به عنوان

مشارکت غیر مستقیم مردم از آن جهت که توسط نمایندگان منتخب ایشان تعیین می‌گردد، برشمرد.

جلب مشارکت و یا حتی درج مشارکت در قوانین اساسی به عنوان یک ویژگی مثبت و مبنای مشروعیت دولت‌ها شده است. از این رو بزرگ‌ترین و بیشترین چالش در دیدگاه‌های پیرامون حقوق سیاسی مردم نیز در میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی آن‌ها خلاصه می‌شود، چراکه در سه رویکرد متفاوت در خصوص حق مشارکت مردم معتقدند:

- ۱- مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی هیچ نقشی ندارند؛
- ۲- حدود و ثغور نقش مردم را به صلاح‌دید نخبگان محول می‌کند؛
- ۳- مردم نقش اساسی در تعیین خط مشی‌های کلان سیاسی و اجتماعی دارند که در این رویکرد نقش ایجاد، ابقایی و اصلاحی دارند (۱۰).

مشارکت سیاسی، هم نتیجه وجود آزادی‌های سیاسی در یک جامعه است و هم عامل استقرار و بقای آن است و بدین لحاظ شرط لازم برای توسعه اجتماعی و سیاسی جامعه است و هم نتیجه آن، البته مشارکت سیاسی نیازمند ایجاد نهادهای سیاسی مشارکتی است (۱۱). با نگاهی به اسناد بین‌المللی می‌توان مشارکت را در حق تعیین سرنوشت نهفته دید و آن را دارای پنج جنبه دانست:

- ۱- حق مردمان در چارچوب یک دولت به داشتن استقلال و برکناربودن از دخالت دولت‌های دیگر در امور دولتشان؛
- ۲- حق مردمان یک مستعمره که با نیروی بیگانه اداره می‌شوند، در پایان‌دادن به سلطه استعماری و به دست‌آوردن استقلال؛
- ۳- حق مردمان برای گزینش دولتی که می‌خواهند در چارچوب آن زندگی کنند؛
- ۴- حق تعیین سرنوشت، همچنین به معنای حق مردمان یک سرزمین برای گزینش نظام سیاسی دلخواهشان است؛

۵- جنبه دیگر از حق تعیین سرنوشت، همان است که در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده و به معنای حق مشارکت همیشگی، پیوسته، آزاد و برابر مردمان در اداره امور کشورشان است (۳). بر این اساس مشارکت سیاسی را باید فعالیت داوطلبانه‌ای برشمرد که برای تأثیر بر خط مشی‌های سیاسی خرد و کلان جامعه به طور مسالمت‌آمیز یا غیر آن صورت

می‌پذیرد. در این میان بی‌تفاوتی و بیگانگی در قبال نظام سیاسی یا فعالیت‌هایی که از روی طیب خاطر انجام نمی‌شود (مانند خدمت سربازی و پرداخت مالیات) مشارکت سیاسی محسوب نمی‌شود (۱۲). عنصر مشارکت سیاسی به عنوان عنصر عمده جمهوریت - فارغ از داوطلبانه یا سازمان‌یافته‌بودن یا با روش‌های مشروع یا مستمر و فردی یا خشونت‌آمیز، سلبی یا توده‌ای اعمال‌شدن یا نشدن آن - باید به صورت اقدام یا عمل متجلی شود و صرفاً در احساسات و اذهان مردم باقی نماند (۱۳).

حضور فعال مردم در عرصه‌های سیاسی دلیل توسعه سیاسی جوامع است تا جایی که امروزه از دلایل عمده مشروعیت سیاسی محسوب شده و تا حدود زیادی در گرو تأمین منافع عمومی، تشویق و ترغیب فعالیت نهادهای مشارکت قانونی و حمایت از اقشار و طبقات مختلف است (۱۴).

از این رو دو خاستگاه نظری و کارکردی برای حق مشارکت شهروندان در سیاستگذاری‌ها ذکر شده است که اول در آن از نظریه حق تعیین سرنوشت و دیگر از نظریه حق حاکمیت مردم سخن رفته است. این نظرات چه حق مذکور را حقی که منشأ آن کرامت و شرافت ذاتی انسان‌هاست برشمردند و بر این اساس، به عقل، اختیار، ادعا و مسؤولیت اشاره نمایند، چه آنکه حق مشارکت را به عنوان حق حاکمیت مردم (۱۵) برشمرد که بر اساس آن معتقدند که فرمان روای ملت خود ملت است و خود مردم فقط حق حکومت دارند، اراده مردم بالاترین قدرت‌هاست و هیچ نیرویی مساوی با آن یا بالاتر از آن نیست (۱۶)، اصل این مشارکت را به رسمیت شناخته‌اند و متفاوت‌بودن این خاستگاه‌ها در اصل وجود و لزوم به رسمیت‌شمردن حق مشارکت سیاسی شهروندان تغییری ایجاد نمی‌کند

در باب نقش سیاسی مردم در حکومت اسلامی سه نظر وجود دارد:

۱- نظری که معتقد است اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه از طرف خدا و امام زمان (عج) است. تعیین شخص و مصداق آن هم باید به نوعی به امام زمان (عج) انتساب پیدا کند، اما تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد؛

۲- نظری که معتقد است اصل مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت به نصب امام از طرف خدا و امام زمان (عج) است، اما تعیین شخص آن و همچنین تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است؛

۳- نظری که به صورت یک احتمال مطرح شده که بگوییم در زمان غیبت امام زمان (عج)، حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش نیز منوط به پذیرش و قبول مردم است (۹).
 حق مشارکت سیاسی در قرآن کریم نیز برای حمایت از اقلیت‌های مذهبی و آزادی مذهبی (۱۷) و حق انتخاب و شرکت مردم در تعیین حاکم (۱۸) و حتی وقوع تغییر و دگرگونی در سرنوشت انسان‌ها جانب خود آن‌ها به انحای گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است (۱۹). بر همین اساس قانون اساسی در اصل سوم خود در اشاره به این حق، به لزوم اقدام دولت در به کارگیری امکانات برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش» اشاره نموده است.

در این میان هم عده‌ای مردم را بدون صلاحیت و به عبارتی فاقد شعور و آگاهی کافی می‌دانستند و معتقد بودند مشارکت‌دادن مردم در سرنوشت سیاسی خویش، اقدامی بی‌بهره و هرج و مرج طلبانه است. این طرز تفکر در طول تاریخ گذشته ایران مانع مشارکت سیاسی مردم بوده و از شکل‌گیری سنت سالم سیاسی و تحقق جامعه مدنی جلوگیری به عمل آورده است (۱۴).

نباید از نظر دور داشت که کار ویژه کلیدی مشارکت و نظارت سیاسی به گونه‌ای است که هم در تأسیس نظام سیاسی دینی نقش اصلی را بازی می‌کند و هم در کارآمدی و کنترل قدرت سیاسی، نقش مبنایی دارد (۴).

هرچه که میزان مشارکت سیاسی بیشتر شود، زندگی مردم متعادل‌تر و پیشرفت جامعه مستمرتر خواهد بود، چراکه با افزایش مشارکت سیاسی، رشد سیاسی بیشتر می‌شود و قدرت حکومت مرکزی و وحدت و یکپارچگی در جامعه ارتقا می‌یابد.

از همین رو فقدان مشارکت مردم در مسائل سیاسی نشان از عدم آگاهی و بینش آن‌ها و حتی بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت خویش و از اسباب نفوذ بیگانگان و نهایتاً انحطاط و سقوط ملت‌ها می‌باشد.

محسوب‌شدن مشارکت سیاسی مردم در ایران در عصری که با توسعه ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی جهانی و افزایش توان اقتصادی - نظامی بازیگران جهانی و منطقه‌ای، جوامع ملی بیش از گذشته در معرض چالش‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی قرار گرفته‌اند، به

عنوان یک ضرورت اساسی، لزوم گسترش فضای اندیشه را برای تقویت امنیت ملی ایران و وفاق نیروهای گوناگون اجتماعی جامعه ایرانی (۲۰) مورد تأکید قرار می‌دهد.

برای استقرار حق مشارکت سیاسی سه پیش شرط ذکر شده است: آزادی، برابری و انتقاد پذیری (۱۰). با توجه به عدم وجود خصیصه برای مشارکت سیاسی شهروندان هر نوعی از رفتار سیاسی آن‌ها را می‌توان مشارکت سیاسی تلقی و آن را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم نمود.

در بعد مثبت به رأی‌دادن، مبارزات انتخاباتی، کمک به احزاب یا نامزدها، عضویت در باشگاه‌های سیاسی، عضویت در گروه‌های فشار یا خرده‌فرهنگ‌های سیاسی، عضویت در احزاب سیاسی و تعلق‌نگرشی و رفتاری به جناح‌های سیاسی (و نه الزاماً عضویت در آن‌ها) می‌توان اشاره نمود. همچنین بروز آن به صورت پیروی از عقاید افراطی، اقدام به اعمال خشونت‌بار، ترور یا آدم‌کشی سیاسی و شورش نشانگر ابعاد منفی این نوع از مشارکت به حساب می‌آید (۲۱).

انتخابات و اجرای آن بر مبنای اجازه‌گزینش فرمانروایان به وسیله مردم به لحاظ اعطای امکان حضور یا به رسمیت‌شناختن نظر آن‌ها و همچنین اعطای امکان نظارت و مطالبه از اهمیت بالایی در مشارکت سیاسی برخوردار است. در نظام مبتنی بر دموکراسی، رأی بهترین وسیله شهروند است تا افکار و عقاید خود را بر امور عمومی اعمال و با گزینش دقیق فرمانروایان، احترام به آزادی‌های خود را تضمین کند. رأی‌دادن تنها فرصتی است که رأی‌دهندگان برای بروز رسمی عقاید خود در باب مسائل کلی دارند (۲۲).

در این میان و با ظهور نوین جمهوری اسلامی که حضور مردم را به رسمیت شناخته و آن را مقید و محدود به قوانین اسلامی نموده است، اختلاف نظرات بسیاری پیرامون این نوع از مشارکت و رسمیت‌بخشیدن به آن برای تعیین حدود اسلامی آن و از سوی دیگر میزان حضور و نظارت مردم بر حکام و مسؤولان به وجود آمده است، نظری صرفاً به جمهوریت نظام استناد نموده و مبانی دینی آن را بی‌اعتبار یا کمرنگ خوانده است و نظر دیگری نیز اجرای احکام شرعی را اولی بر مردم دانسته و حضور مردم و اطاعت را یک تکلیف الهی خوانده است. در یک نگاه دیگر، برای اصلاح و پیوند به انطباق و امکان آن پرداخته و درصدد یافتن حیات توأم این دو رکن نظام سیاسی ایران برآمده‌اند. تجربه قریب چهار دهه حضور موفق جمهوری اسلامی در ایران به تقویت نظر سوم کمک شایان توجهی نموده است. در گفتار بعد برای تبیین این نظرات

به بررسی دلایل و نظرات ابراز شده در این حوزه می‌پردازیم و بر انشعابات احتمالی از این نظریات نیز مروری خواهد شد.

بررسی دیدگاه‌های مختلف نسبت به مشارکت سیاسی مردم

از نخستین جرقه‌های انقلاب ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی تا به ثمرنشتن آن در سال ۵۷ و تدوین قانون اساسی ایران و اعمال اصلاحات بر آن، تلاش نظری و عملی امام خمینی (ره) و سایر فقها برای استقرار حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی همچنان ادامه یافت.

نظریات امام خمینی به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بسیار گسترده و زیاد است، اما در سال‌های پس از رحلت امام (ره) افراد و گروه‌های مختلف بنا به گرایش‌ها و برداشت‌های خود، دیدگاه‌های مختلفی را از بیانات امام اعلام نمودند، به نحوی که عده‌ای معتقد به عدم وجود نقشی به عنوان مشروعیت‌بخشی برای مردم بودند؛ نظر دیگر برخلاف دسته اول انتصاب و فعلیت‌یافتن را از مردم می‌داند؛ در رویکرد سوم بر این باورند که مردم نقش مکمل در مشروعیت‌بخشی به ولی فقیه در جامعه دارند؛ صاحب‌نظرانی نیز معتقدند که حضرت امام خمینی اول بر نظریه ولایت فقیه اصراری نداشتند، لکن در تطور اندیشه امام برخی از نظرات ایشان، از جمله موضوع ولایت فقیه دچار تحول گردید؛ در این میان برخی با نیز بر این اعتقادند که امام خمینی (ره) همیشه بر نظریه انتصاب و عدم وجود نقش برای مردم، پایدار بودند، اما برای احترام به آرا و نظرات مردم به اهمیت آن تأکید می‌نمودند.

نظرات قید شده جامع برداشت‌ها و تعبیر از دیدگاه‌های امام خمینی نیست، اما مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان همین پنج گروه نامید. برداشت‌ها بعضاً آنقدر متفاوت است که نمی‌توان اتفاق نظری برای آن ابراز داشت. شاید از عمده‌ترین علل این موضوع این است که آرا و نظرات سیاسی ایشان «امام خمینی» با اندیشه‌های سیاسی‌شان تفاوت اساسی دارد (۲۳) و این موضوع بدون تفصیل وقایع و رویدادها و شرایطی که در آن امام در قالب پیام، سخنرانی یا مکاتبه با افراد و گروه‌ها اظهار نظر نموده‌اند، امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس قیل از این‌که به بررسی این نظرات بپردازیم، ارجح است که مروری بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام (ره) از طریق بررسی آثار مکتوب به جای مانده، مانند دو رساله ولایت فقیه و کتاب البیع به ویژه بررسی

مواضع و اظهار نظرهای ایشان که فراتر از مباحث تخصصی و فقهی اغلب برای عموم مطرح نموده‌اند، داشته باشیم.

۱- دیدگاه‌های امام خمینی (ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

حضرت امام خمینی در کنار حرکت اصلاح‌گرانه خود، با تحمل و مدارا و صرفاً با نصیحت و اندرز دولت و مقامات، اقدام می‌نمودند و عمدتاً به شاه و سایر مسؤولان در مکاتبات یا پیام‌های خود بر استقرار اسلام و اجرای احکام اسلام توصیه می‌نمودند. استمرار این حرکت به نفعی نظام شاهنشاهی و اعلام مخالفت آن با سیره رسول‌الله (ص) و ضرورت اجرای اصول و موازین شرعی انجامید به نحوی که وقتی ایشان نصیحت و اندرز را وافی به مقصود ندانستند، تصمیم به مبارزه و رویارویی علنی با نظام شاهنشاهی گرفتند.

امام در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب به تبیین موضع و ایده حکومت اسلامی بیشتر پرداختند، به نحوی که در پاسخ به سؤالی در مورد دریافت ایشان از جمهوری اسلامی و نقش رهبران مذهبی حکومت در اداره آن فرمودند: خیر منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلامی رهبری می‌کنند و چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آن‌ها برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد (۲۴). امام خمینی در بسیاری از نظراتشان ایده دموکراسی و جمهوری به اتکای مردم را بر پایه اسلام و اصول اسلامی مورد تأکید قرار می‌دادند، از جمله ایشان در مصاحبه با رادیو و تلویزیون اتریش در دهم آبان‌ماه پنجاه و هفت به صراحت از دموکراسی و جمهوری اسلامی سخن می‌گوید: با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری برقرار می‌شود. یک مجلس ملی، مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور حکومت را اداره خواهد کرد.

امام در مصاحبه‌های متعددی نوع حکومت و حتی زمامداری را متکی به رأی و تعیین مردم می‌دانند و حتی از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نمی‌دانند و هر دو را انسان خوانده و معتقدند که زن حق دخالت در سرنوشت خویش همچون مرد را دارد (۲۴).

به جرأت می‌توان چنین استنباط کرد که امام به موازات اعتقادات کلامی و فقهی خود در مورد حکومت و ولایت فقیه، با دیدگاهی فلسفی و حقوق بشری، حقوق مسلمی برای مردم قائل بوده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها حق تعیین سرنوشت است؛ بدون تردید یکی از پیامدهای

چنین اعتقادی رأی به دموکراسی و حاکمیت مردم است (۱). با بررسی نظرات بیشتری از امام، می‌توان تفاوت دموکراسی اسلامی با دموکراسی غربی را در وجود عدالت و روابط عادلانه واقعی و استقرار و حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه اسلامی دانست. ایشان تعیین سرنوشت مردم و حاکمیت بر خودشان را امری عقلی برمی‌شمرد و شرط رعایت منافع و مصالح مردم را حاکمیت آن‌ها بر مقدراتشان می‌داند. علی‌رغم این‌که برخی امکان انتخاب توسط عموم را منجر به انتخاب نامناسب و انحطاط می‌دانند، حضرت امام با خوش‌بینی و اعتماد به سرشت مردم را سرلوحه تصمیمات خود قرار دادند. «رأی عمومی، به آرای مردم، قوای انتظامی را کنار بگذاریم، قهرأً مردم آزاد هستند یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند. آرای عمومی نمی‌شود که خطا بکند. قهرأً وقتی که یک ملتی می‌خواهد کسی برای سرنوشت مملکت خویش تعیین کند، این آدم صحیح را تعیین می‌کند، یک آدم فاسدی را و اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد بود» (۲۴).

ایشان در تعیین اعضای شورای انقلاب اسلامی در ۲۲ دی ۵۷ خطاب به ملت چنین مقرر نمودند که... به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده و در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی... تعیین شده... این سند تاریخی گویای آن است که امام صلاحیت خود را ناشی از دو امر موازی و مکمل می‌دانستند، یکی از آن‌ها شرع و دیگری اقبال و رأی مردم می‌باشد. ایشان در آستانه ترک فرانسه هم هدف از مراجعت به کشور را تأسیس دولت بر اساس احکام اسلام و رأی مردم می‌دانند (۲۴).

۲- دیدگاه‌های امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

حضرت امام در بدو ورود به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷، دلایل خود را بر غیر قانونی بودن رژیم سلطنتی پهلوی بر چند نکته استوار می‌کند که عبارتند از:

- ۱- خلاف قوانین بودن؛
- ۲- عدم دخالت ملت و زور سرنیزه؛
- ۳- خلاف قواعد عقلی بودن؛
- ۴- خلاف حقوق بشر بودن (۱).

امام در ادامه می‌فرماید:... مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا

می‌کند، تعیین کنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست... بنابراین آیا ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان برخلاف قوانین است و حق شرعی و قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند در تهران، یک قبرستان در جاهای دیگر؟ (۲۴)

نباید از نظر دور داشت که حضرت امام همواره حکومت شرعی را بر دو پایه استوار می‌دانستند و مداخله در امور مختلف و مداخله حکومت در امور مردم و کشور را نیازمند جواز شرعی می‌دانستند تا مداخله طاغوتی و مجرمانه به حساب نیاید. ایشان در نخستین پیامشان در انتخابات خبرگان رهبری به آزادی مردم برای انتخاب فقها تأکید ورزیدند و بر امکان اشتباه این نمایندگان صلاحیت‌دار در مجلس خبرگان اشاره نمودند.

امام (ره) بر لزوم آزادی مردم برای انتخابات و عدم تحمیل فردی بر مردم به دلیل رشد دینی و سیاسی مطلوب مردم و همچنین عدم توان مداخله فرد، گروه، نهاد، سازمان، حزب، دفتر و تجمع در حوزه‌های انتخابیه تأکید نمودند.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در دهه اول انقلاب مطرح و کم‌کم به چالشی در برداشت‌های اندیشمندان تبدیل گردید؛ مسأله میزان اختیارات حکومت اسلامی بود. امام خمینی در ۱۶ دی‌ماه سال ۱۳۶۶ به رییس‌جمهور و امام جمعه وقت (حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای) به نکات مهمی اشاره نمودند: «... نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها... اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوی باشد...» ایشان ضمن اشاره به اقداماتی که در چارچوب احکام فرعی نیست مثل خیابان‌کشی، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها، جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود و خروج هر نحو کالا و منع احتکار... به ضرورت وجود ولایت مطلقه اشاره می‌نمایند و در ادامه می‌فرمایند:

«... حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اسلام اولیه اسلام

است و مقدم بر فرعیه حتی نماز و روزه و حج است...» (۲۴).

در پی این بیانات اظهار نظرها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شد، اما نتیجه کلام این که بسیاری از صاحب نظران پذیرفتند اسلامی بودن حکومت به این نیست که عملکرد و رفتارش منوط و محدود به احکام اولیه شرع باشد، بلکه اختیارات حکومت مطلق است و می توان در پرتو این اصل (ولایت فقیه)، حتی احکام اولیه را نیز تعطیل نمود، یعنی در واقع به خاطر مصلحت نظام اسلامی احکام اولیه اسلام تعطیل شود، ایرادی بر آن وارد نیست (۱).

بر این اساس بدیهی است که میزان اختیارات حکومت و نسبت آن با احکام اولیه مد نظر بوده، نه تقابل یا اختلاف نظر ولی فقیه با رأی مردم و ایشان با بیان مصادیق اختیارات و اعمال ولی فقیه آن را به منزله یک فرد، بلکه به مثابه یک نهاد متشکل از قوای سه گانه می دانستند، کما این که در اصل ۵۷ قانون اساسی قوای حاکم اعم از مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر ولی فقیه اعمال می شوند و این سه رکن مشتمل بر ولی فقیه و سه قوه دیگر کلیت واحدی را تشکیل می دهند که وظایف عالی نظام را بر اساس نظام جمهوری اعمال می کنند.

در خصوص ابهام حاصل از رأی مردم در انتخاب ولی فقیه به دو دیدگاه دیگر از امام (ره) که یکی خطاب به خبرگان بازنگری قانون اساسی و نمایندگانشان در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور بیان نموده اند و دیگری را در پاسخ به یک استفتاء اظهار داشته اند اشاره می نماییم: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن ها هم فردی را انتخاب کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد قهراً، او مورد تأیید مردم است و در این صورت او، ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است...»

«ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم یاد شده و در صدر اسلام تعبیر شده به بیعت با مسلمین» (۲۴).

۳- سایر دیدگاه های مرتبط

اعمال دموکراسی دینی و پذیرش نقش مردم در حکومت اسلامی در کنار نقش انکارناپذیر ولی فقیه به عنوان راه کار نهایی از اندیشه سیاسی امام است که با بررسی بیشتر نظرات پنج گانه شاید بهتر بتوان به نزدیک بودن این اندیشه یا انطباق آن با یک یا چند نظر صراحتاً اعلام نظر نمود.

۱-۳- معتقدین به ولایت انتصابی: دیدگاهی که معتقد به نظریه انتصاب می‌باشند، بر اساس نظر امام (ره) مبنی بر انتصاب فقیه، قائل به نقش مشروعیت‌بخشی برای مردم نبودند. از جمله صاحب‌نظران این گروه استاد محمد تقی مصباح است. ایشان در ارتباط با جمهوری بودن نظام ایران معتقدند: «صالت جمهوری تفکری است شرک‌آمیز و ما بحمدالله از این شرک مبرا هستیم. جمهوری اسلامی که می‌گوییم جمهوری و اسلامی ابدأً. انتخاب واژه جمهوری برای نفی سلطنت بود، اما نه جمهوری که در غرب است، جمهوری که همه چیزش و اختیارش تابع هوس‌های مردم باشد» (۲۵). همچنین اضافه کرده‌اند که «ملاک اعتبار قانون اساسی و مصوبات مجلس، رضایت ولی فقیه است. او دستور می‌دهد چه کسی رییس‌جمهور باشد. انتخابات ریاست جمهوری اعتبارش به رضایت اوست. مصلحت دیده مردم در این شرایط رأی بدهند، اما حقیقت آن است که آن‌ها پیشنهاد می‌دهند که ما این فرد را می‌خواهیم، اما الامر الیکم. شما باید نصب کنید، نخواستی نصب نکن. به نظر ما تمام مقرراتی که در کشور اسلامی ایران اجرا می‌شود اعتبارش به امر ولایت فقیه و امضای اوست. اگر بدانیم یک مورد راضی نیست هیچ اعتباری ندارد» (۲۶). در ادامه هم با اشاره به قانون اساسی عنوان داشته‌اند اگر امام امضا نکرده بود، حتی اگر تمام مردم هم رأی می‌دادند، اعتبار شرعی و قانونی نداشت (۲۶) از نظر ایشان قانون به خودی خود هیچ اعتباری ندارد، حتی اگر همه مردم به آن رأی داده باشند (۲۷) و دلیل این موضوع را هم این‌گونه عنوان نموده‌اند که این قانون اساسی به امضا و تأیید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که به اعتقاد ما منصوب از جانب امام زمان (ع) است و امام زمان (ع) نیز منصوب از جانب خداست و همانطور که حضرت در مقبوله عمرین حنظله فرمود رد کردن حکم ولی فقیه رد کردن حکم امام معصوم است و رد کردن حکم امام معصوم نیز رد کردن حکم خداست و اگر غیر از این باشد و امضا و تأیید ولی فقیه در کار نباشد، قانون اساسی ارزش و اعتبار ذاتی برای ما ندارد و اگر احیاناً پای‌بندی به آن به عنوان مظهر میثاق ملی نامیده می‌شود، به جهت آن است که ولی فقیه به قانون اساسی مشروعیت بخشیده و مشروعیت، از ولی فقیه به قانون اساسی سرایت کرده نه آنکه قانون اساسی به ولایت فقیه وجهه و اعتبار داده باشد.

از منظر آیت‌ا... مصباح یزدی انتخاب مجریان توسط مردم صرفاً پیشنهاد یک شخص است به عنوان کاندید به ولی فقیه. بر همین اساس عنوان نموده‌اند که آنچه در مورد رییس‌جمهور در قانون اساسی آمده این است که رهبر، رأی مردم را در مورد رییس‌جمهور تنفیذ می‌کند، یعنی

هر چه مردم رأی دادند، حجت است و رهبر فقط امضا می‌کند، اما امام خمینی (ره) در مورد رییس‌جمهوری که مردم انتخاب کردند در حکم ریاست‌جمهوری او نوشتند، من ایشان را نصب می‌کنم و این حرکت امام برخلاف آن چیزی بود که در قانون اساسی آمده است، زیرا در قانون اساسی نیامده که رهبر، رییس‌جمهور را نصب می‌کند (۲۷).

همچنین در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی ایشان قائل به تفکیک مشروعیت (به معنای حقانیت نه قانونی‌بودن) و مقبولیت (به معنای پذیرش مردمی) شده‌اند و بدین لحاظ معتقدند که «در زمان غیبت امام معصوم نیز به مانند زمان حضور پیامبر و امامان معصوم (ع) باید بگوییم که این مسأله تماماً به پذیرش جامعه و مقبولیت مردمی بستگی دارد، یعنی این مردم و مسلمانان هستند که باید زمینه تحقق و استقرار این حاکمیت را فراهم کنند و تا مردم نخواهند نظام اسلامی محقق نخواهد شد و فقیه در اصل تأسیس حکومت خود هیچ‌گاه متوسل به زور و جبر نمی‌شود، بلکه نظیر همه پیامبران و امامان، تنها در صورتی که خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند، دست به تشکیل حکومت خواهد زد. در این مورد هم نظیر همه احکام و دستورات الهی، مردم می‌توانند به اختیار خودشان آن را بپذیرند و اطاعت کنند و می‌توانند هم نافرمانی کرده و سرپیچی نمایند، البته مردم در طول تاریخ ملزم و مکلف بوده‌اند که به حاکمیت الهی و حکومت الهی و حکومت پیامبران و امامان تن دهند و حق حاکمیت آنان را به رسمیت شناخته بپذیرند و اگر نپذیرفته‌اند در پیشگاه خداوند گناهکار و معاقب کار خواهند بود» (۲۷). در همین رابطه اندیشه حضرت امام را به عنوان تاکتیکی برای فریب دشمن، مسأله اضطرار و حتی یک مصلحت تلقی می‌نمایند (۲۸).

پیروان این نظر بر این اعتقادند که در شرایط اضطراری، یعنی در شرایطی که جامعه آمادگی پذیرش حکومت ولایی را ندارد از باب اکل میته می‌توان جمهوریت را اضطراراً پذیرفت (۲۸) و معتقدند توجه به مقتضیات زمان و مکان به کارگیری عنصر مصلحت از مزایای حکومت ولایی است، وقتی احراز می‌شود که در شرایط خاصی حکم شرعی امکان اجرا ندارد و عقلی کردن آن محتاج تمهید مقدماتی است، برای وصول به مطلوب مصلحت‌سنجی می‌شود و هر وسیله‌ای که تقرب به هدف را باعث می‌شود، به کار گرفته می‌شود، حتی اگر آن وسیله در شرایط عادی مردود و ناسازگار با شرع تلقی شده باشد. اگر چنین تشخیص داده شده که مردم‌سالاری و جمهوریت که منافی فقیه‌سالاری و حکومت ولایی است، فعلاً مصلحت دارد و

مردم را به سمت اسلام سوق می‌دهد، موقتاً امضا می‌شود. واضح است که جمهوری اسلامی به عنوان حکم مصلحتی تا زمانی که شرایط عمومی مهیای پذیرش حکومت ولایی شود، ادامه خواهد یافت و آنگاه که سیطره ایادی ولایت فقیه بر تمامی مجاری قدرت تحقق یافت، حکم اولی شرعی، یعنی ولایت فقیه به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد. بر این اساس حتی این عبارت امام که میزان رأی مردم است، برخوردی جدلی است، یعنی اثبات یک مطلب بر اساس مبانی وی که طرف قبول دارد، ولی خود گوینده قبول نداشته باشد (۲۹).

در پاسخ به این نظر آمده جمهوری اسلامی چه به عنوان تاکتیک فریب دشمن، چه به عنوان حکم اضطراری و چه به عنوان مصلحت موقت که، در صدر انقلاب از سوی امام خمینی به مردم عرضه شد و مورد قبول عمومی قرار گرفت، پذیرفتنی نیست. ارائه چنین تفسیرهایی از جمهوری اسلامی صداقت رهبری انقلاب اسلامی را با شکل جدی مواجه می‌کند. صداقتی که بزرگ‌ترین سرمایه رجال دین است. وی ادامه می‌دهد که آیا مفسران به لازمه سخن خود توجه دارند؟ (۳۰)

علاوه بر برخی دیگر از فقها که با این نظر موافق می‌باشند (۳۱)، نویسنده دیگری با تأکید بر نظریه انتصاب برای نقش مردم در نظر امام (ره) جایگاه پررنگ‌تری برگزیده و معتقد است امام خمینی با پذیرش ولایت انتصابی فقیه و مشروعیت دینی و خاستگاه الهی آن، هیچ‌گاه از مشروعیت به معنای جامعه‌شناسی سیاسی آن، یعنی «مقبولیت مردمی» و نیز رضایت خداست، آرای عمومی و انتخاب مردم غافل نبوده و پیوسته آن را همراه با خاستگاه دینی - الهی ولایت فقیه مطرح ساخته است (۳۲).

۲-۳ - معتقدین به نقش مردم در فعلیت ولایت: از جمله معتقدین به این دیدگاه که به تفکیک اصالت (حقانیت) و فعلیت در دیدگاه امام (ره) پرداخته‌اند. آیت‌الله بیات زنجانی است که معتقدند: «امام قائل به نصب ولی فقیه است. ما در اینجا یک بحث مبنایی داریم و آن این است که آیا امامی که می‌گوید ولی فقیه منصوب است، منظورش این است که بدون انتخاب و بدون رأی مردم، فقیه به ولایت بالفعل می‌رسد. اگر این طور باشد، آقای گلپایگانی، آقای مرعشی و بقیه علما هم ولایت بالفعل دارند و همه ولی فقیه می‌شوند، اما امام اعتقاد داشتند همه فقها به صورت بالقوه ولایت دارند، ولی این ولایتشان بالفعل نیست. ولایت بالقوه انتصابی و ولایت بالفعل انتخابی است، یعنی مجلس خبرگان باید یکی از فقها را انتخاب کند تا او به طور

بالفعل فقیه شود، البته خود امام انتخابش از طرف مردم بود نه مجلس خبرگان، اما بعد از امام، هر کس قرار باشد به ولایت برسد، باید از کانال مجلس خبرگان عبور کند، حتی اگر امام خمینی (ره) هم دوباره زنده شود، باید از این سیستم تبعیت کند. نتیجه کلی این می‌شود که بنا به عقیده امام اصل‌الولایه با انتصاب است و فعلیه‌الولایه با انتخاب است. به این دلیل است که امام می‌گوید «تا مردم من را انتخاب نکرده بودند، بودم اما دستم بسته بود، اما وقتی مردم من را انتخاب کردند، دستم باز شد.» بنا براین فعلیت با انتخاب مردم است (۳۳).

این نظر را نمی‌توان در رفع تناقض ظاهری دیدگاه‌های امام (ره) و برداشت‌های متعدد مقرون به صحت دانست، چراکه با مواردی که در نظریات حضرت امام پیش‌تر آمد، همخوانی ندارد.

۳-۳- معتقدان به مشروعیت توأم: در نظر معتقدان به این نظر امام ولی فقیه را هم منصوب بالتوصیف از جانب شارع می‌داند و هم این‌که بدون تردید کلیت نظام و نهاد ولایت فقیه نیازمند مقبولیت مردمی یا مشروعیت سیاسی است (۱).

از جمله معتقدان به این نظر آیت‌... موسوی بجنوردی است که ایشان با یادآوری مسأله بیعت در زمان حضرت رسول (ص) تشکیل حکومت را منوط به مقبولیت عامه می‌دانند و معتقدند تا مقبولیت نباشد حکومت معنا ندارد. مقبولیت قدرت ایجاد می‌کند، اما قدرت مقبولیت ایجاد نمی‌کند... امام هیچ وقت نظر شرعی و فقهی‌شان را تحمیل نمی‌کردند و فقط می‌گفتند نظر فقهی من است... من فکر می‌کنم اگر مجلس به طرح ولایت فقیه نمی‌پرداخت، امام هم در این باره چیزی نمی‌گفتند که باید این باشد، برای این‌که یک نظر فقهی است. نمی‌گفتند حتماً باید نظر من را انجام بدهید. خوب، مجلس و دیگر علما هستند. ابتدا در مجلس طرح کردند، بعد که رأی آورد، آن نظریه دیگر الزام‌آور شد، یعنی قانون شد. به این علت من فکر می‌کنم که اگر طرح نمی‌کردند، شاید امام هم اصلاً درباره ولایت فقیه چیزی نمی‌گفتند که حتماً باید این بشود، چون نظریه فقهی‌شان بود (۳۴). همچنین ضمن تأکید بر احکام قوانین و مقررات اسلام معتقدند ولایت فقیه را که گفتیم مردم انتخاب می‌کنند، رییس‌جمهور و نمایندگان مجلس را مردم انتخاب می‌کنند، قانون بر ما حکومت می‌کند، قانونی که همه آن را می‌پذیرند، به عنوان دین و معتقدات ما بر ما حکومت می‌کند. بنابراین حکومت اسلامی بر اساس مبنای امام که حکومت قانون بر مردم است و ملت که رأساً بر مشروعیت و

اقتدار حکومت اسلامی دخالت دارد، این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند و جدا از هم نمی‌شوند. اگر ملت از حکومت فاصله بگیرد، حکومت مشروعیت ندارد، چون حکومت به این معنا پدیده‌ای است که مشروعیتش با آن (ملت) درست می‌شود، اگر حکومت هم بخواهد از ملت فاصله بگیرد، هرج و مرج می‌شود و نظم از بین می‌رود. بنابراین حکومت اسلامی و ملت و مردم از هم جدا نیستند، چون بین ملت و حکومت حقوق متقابل وجود دارد. هیچ وقت نمی‌توانیم بگوییم به ملت کاری نداریم و هرچه بخواهیم می‌کنیم، چنین نیست و ملت باید در سرنوشت و همه شئون خود دخالت داشته باشد (۳۵).

همچنین نویسنده دیگری معتقد به پیوند دین و دموکراسی در اندیشه امام خمینی بوده و معتقد است: «گفتمان امام خمینی آشکارا اسلام شیعه را با مفاهیم اساسی دموکراسی‌های مدرن همنشین کرده است. این همنشینی محکم و استوار است که علاوه بر توصیه شفاهی و مکتوب او، به عنوان سند حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ثبت شده است و از اصول تغییرناپذیر محسوب می‌شود؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ابتدای بر قواعد و موازین اسلامی و اتکای به رأی مردم را از اصول تغییرناپذیر این نوع از حکومت اسلامی معرفی کرده است (۳۶).

این عقیده فارغ از بررسی جزئیات آن بیش از سایر نظرات با واقعیت سازگار است و طلایه‌های دموکراسی را به خوبی از میان نظرات حضرت امام (ره) بر مبنای اسلامی و فقه پویای شیعه به نمایش گذاشته است.

۳-۴- معتقدان به تحول اندیشه امام خمینی (ره): برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران به تغییر دیدگاه‌های حضرت امام درباره حکومت در طول زمان معتقد هستند. آن‌ها با ذکر مواردی از تغییر رأی امام در زمینه‌هایی همچون حق رأی در زمان یا نظام سلطنت معتقد به تغییر نظر امام در خصوص حکومت هستند.

از جمله معتقدان به این نظر «عبدالکریم سروش» است که در این خصوص عنوان داشته: من فکر می‌کنم از مجموع تحولات چنین برمی‌آید که وقتی امام در نجف بودند و دروس حکومت اسلامی را تدریس می‌کردند تا آنجا که من به یاد دارم و درس‌های نجف ایشان را خوانده‌ام، ذکری از ولایت مطلقه در میان نبود. انقلاب که پیروز شد و ایشان به ایران آمدند و زمام حکومت و رهبری را به دست گرفتند و پس از مدتی که با مشکلات عینی تدبیر مملکت

آشنایی حاصل کردند، به نظریه ولایت مطلقه رسیدند یا اگر قبلاً هم رسیده بودند از این دوران بود که آن نظریه را ابراز کردند و با مردم و با علما در میان نهادند. فکر می‌کنم عمده‌ترین منظور ایشان از ولایت مطلقه این بود که فقیه گرفتار و در بند احکام اولیه اسلام نیست و ولایتش اطلاق دارد. به این معنا که حتی آن احکام را هم در صورت ضرورت و در صورت تشخیص مصلحت نظام اسلامی می‌تواند تعطیل کند (۳۷).

از دیگر فائلان به این نظر آیت‌... موسوی بجنوردی است که به تغییر نظرات امام از زمان حضورشان در نجف تاکنون معتقد است. به طور مثال امام در نجف، اعلامیت را از شرایط رهبری و ولایت فقیه می‌دانستند، در حالی که در سال‌های آخر عمر، مجتهد جامع‌الشرایط را کافی دانستند (۳۵). در این رابطه لازم به ذکر است که عبدالکریم سروش به حکومت دموکراتیک دینی معتقد بوده و بر این اساس شاید در گروه معتقدان به اولویت نقش مردم قرار گیرد. وی در مورد ولایت فقیه معتقد است که اگر بتوان ولایت فقیه را با پاسخگوبودن و نقدپذیربودن و حقوق بشر جمع کرد، ولایت فقیه یک تئوری پذیرفته شده است، اما اگر چنان تعریف شود که غیر قابل جمع با این‌ها باشد، با صد آیه و روایت هم اگر پشتیبانی شود، غیر قابل پذیرش است... این نگاه پسینی است به ولی فقیه (۳۸).

۵-۳- معتقدان به ترکیب نظرات: صاحب‌نظرانی که در این گروه قرار می‌گیرند، ولایت انتصابی و لزوم حضور و پذیرش رأی مردم در آرای حضرت امام (ره) را مطرح نمودند. از جمله اندیشمندان این گروه، آیت‌... صانعی است که علاوه بر اعتقاد بر ولایت انتصابی که امامت و رهبری را منصوب الهی و نه مجعول دست بشری می‌دانند، تأکیدات امام بر نقش مردم را مؤید این موضوع دانسته که امام ضمن باور قطعی به نظریه انتصاب فقیه، به دلایلی از جمله در نظرگرفتن ملاحظات حقوقی - سیاسی عصر حاضر در ارتباط با حقوق مردم از طرف دیگر، و ضرورت حفظ اسلام و مصالح عمومی در شرایط زمانی و مکانی جدید «نظریه احتیاطی» را پیش گرفتند تا به هر دو نظر انتصابی و انتخابی عمل شود، زیرا عمل به نظریه احتیاطی عمل به همه آرا است و بر این دلالت دارد که فقیه در صورتی ولی امر می‌گردد که مردم او را بپذیرند (۳۹).

در همین رابطه آیت‌... آذری قمی نیز در جمع نظرات امام خمینی (ره) معتقد است که «جمع بین این دو گفتار به نظر من این است که بگوییم معظم‌له، اعتماد به مردم در تشکیلات

حکومتی را به استناد اختیارات الهی خود به مردم مسلمان و ایثارگران هدیه نموده‌اند، هرچند پذیرش این نظرات در ابتدا مشکل به نظر می‌آید، ولی باید اذعان نمود، پیچیدگی‌ها و ابهاماتی که در زمینه ارتباط و جایگاه مردم در مشروعیت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه وجود دارد، بررسی و گاه قبول این نظرات را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد» (۴۰).

در بررسی و انطباق نظرات پنج‌گانه مطرح شده، نظر اخیر به لحاظ انطباق با دیدگاه‌های امام به واقعیت نزدیک‌تر است، چراکه امام خمینی (ره) با رویکرد نظری و عملی در ادوار زندگی‌شان به مشروعیت و مقبولیت مردمی نظام جمهوری اسلامی رسیده‌اند و این بدان معناست که ولایت شرعی و نصب الهی فقیه برای استقرار مشروعیت نظام کافی نبوده و شرط لازم دیگری به نام پذیرش مردمی نیاز دارد. بدون تردید این مفسران، چون مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی را دانسته یا ندانسته، مانع‌الجمع فرض کرده‌اند و از سوی دیگر مبانی اعتقادی امام در زمینه حقوق مردم (به ویژه حق تعیین سرنوشت آن‌ها) را نادیده گرفته‌اند، نتوانسته‌اند آنچه را عملاً محقق شده است (لزوم مشروعیت مردمی)، در متن و مبنای واقعی خود مشاهده کنند و در نتیجه مبنای خودساخته‌ای را بر دیدگاه امام تحمیل کرده‌اند (۱).

نتیجه‌گیری

حقوق سیاسی به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت‌ها مظهر حضور مردم و به رسمیت شناختن این حضور در جوامع مختلف می‌باشد. شکی نیست که پذیرش مردمی و مقبولیت برای استقرار دولت‌ها شرط بنیادینی است که بر اساس نظام‌های مختلف حق مشارکت سیاسی مردم را در زمره حقوق سیاسی قرار می‌دهد. مشارکت مردم در اداره امور جامعه اعم از شرکت در انتخابات و نظارت و فعالیت‌های گروهی و حزبی از حداقل‌های این حقوق می‌باشد. بدیهی است که رسمیت‌بخشیدن به حضور مردم به معنای لزوم پاسخگویی حکام می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مد نظر قراردادن اصول دینی و پایه‌گذاری ارکان جمهوری در آن حقوق سیاسی مردم را در مقدمه و اصول خود به رسمیت شناخته است. بررسی مصادیق این حقوق به عنوان برخی از حقوق اساسی با متن جمهوریت نظام کاملاً منطبق بوده و حداقل‌های لازم را دربر می‌گیرد. تصریح‌هایی که در این زمینه برای نقش مردم و چگونگی

ایفای این نقش در حیات سیاسی و اجتماعی شده، نظام سیاسی ایران را به سمت و سوی مردم سالاری سوق داده و در کنار اسلامیت آن، رکن دیگر این نظام را رقم زده است.

در این میان افراد یا گروه‌هایی درصدد تفکیک بین این دو رکن بر آمده و اصرار بسیاری بر تناقض و عدم امکان اجرای توأم آن در این حکومت، نموده‌اند. نکته آنکه بر اساس اصول قانون اساسی امکان تفکیک آن‌ها عملاً غیر ممکن بوده و این اهمیت در اصل ۱۷۷ قانون اساسی مبنی بر عدم امکان تغییر در اصول مربوط به اسلامی بودن و جمهوری بودن حکومت به صراحت ذکر شده است، هم‌چنانکه به لحاظ جایگاه قانون اساسی اجرای این قانون نیز به نظر یا دیدگاه شخص یا اشخاصی وابسته نبوده است و باید اجزای آن در کشور به مرحله اجرا گذاشته شود. مخالفان پیوند این دو رکن تأکیدات امام امت را نادیده گرفته و یا حتی برخی نظرات ایشان را بدون در نظر گرفتن مقتضای آن، مصادره به مطلوب نموده و نقش اساسی مردم را به همراه لزوم اصول اسلامی نادیده می‌گیرند. مسلماً امام خمینی (ره) که هم پیشوای مذهبی بودند و هم رهبر سیاسی، در طول عمر با برکتشان به ویژه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران از نزدیک با اجزای حکومت آشنا بوده و با درکی عمیق از پیوند این دو سخن گفته و بر همین اساس تجربه سی و چند ساله حضور این نظام نیز از درایت ایشان بر استقرار نظام مردم سالاری دینی برای کمک به سعادت دنیوی و اخروی مردم حکایت دارد.

کما این‌که استمرار حضور همیشگی مردم در گرو اجرای دقیق اصول قانون اساسی که مبتنی بر مشارکت تام مردم می‌باشد، خواهد بود و امکان جدایی این ارکان حتی با فرض ظاهری بودن آن اصول، پذیرش مردمی را مخدوش نموده و امکان اجرای احکام اسلام را نیز از بین خواهد برد.

References

1. Rafiei SKM. Role of people in religious government according to Imam Khomeini and the Constitution. Tehran: Islamic Azad University, Research Deputy; 2010. p.207.
2. Hosseini M. Criminal politics in Islam and Islamic Republic of Iran. Tehran: SAMT; 2003. p.181.
3. Bahmani Qajar MA. Self-determination right: Impermissibility of separatism. Journal of Economic and Political Studies 2010; 6(261-262): 72-85.
4. Lakzaei N, Muqimi GH. Relationship of legitimacy and participation in the political thought of Imam Khomeini. Journal of Islamic Republic 2012; 1(1): 1-28.
5. Hashemi SM. Constitutional Law of Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan; 2013. Vol.1 p.63.
6. Verdinezhad F. Constitution and citizenship rights, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.335-336.
7. Bigdeli A. Evolution of the idea of republicanism in west, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.40.
8. Ghafuri M. Role of institutions of civil society in realization of republic, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.54.
9. Saberian AR. Political participation: right or obligation. Journal of Constitutional Law 2017; 5(10): 24-42.
10. Kalantari I, Qazavi SH, Anvarian Asl H. an introduction to the basis of participation in the political thought of Islam. Journal of Islamic Studies 2011; 8(26): 41-49.
11. Panahi MH. A study of the quality of political participation of people in Islamic regime with an analysis of the slogans of Islamic revolution, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.180.
12. Fazeli AR. Political participation and activism, theoretical aspect, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.383.

13. Dehshiri MR. Republicanism and Slogans of Islamic Revolution, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.437.
14. Azghandi AR. Historical obstacles of political participation in Iran, collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.119.
15. Rahmat Elahi H, Aqa Muhammad Aqaei E. An introduction to the role of government in the process of participation of people. Journal of legal Studies of University of Shiraz 2013; 3(10): 67-107.
16. Rahimi M. Constitution of Iran and Principles of Democracy. Tehran: Amir Kabir Press; 1976. p.101-109.
17. Holy Quran. Baqara: 169, 256; Yunis: 99; Nahl: 93, 125; Raad: 11; Ankaboot: 460; Tobah: 29.
18. Holy Quran. Shura: 38; Al-e Emran: 159.
19. Asghari Aqmashhadi F, Shirani F. Right of self-determination in international documents and Holy Quran. Journal of Human Rights Studies 2013; 2(3): 99-122.
20. Ahmadi H. Iranian Pluralism and the necessity of expansion of political participation (outline of the theory of comprehensive government), collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Orgnaization of Cultural Documents of Islamic Revolution; 1993. p.172.
21. Gulabchi M. Theories of decision-making in the domain of political election. Journal of Misbah 2003; 7(3): 87-96.
22. Doll R. Modern anlaysis of politics. Translated by Zafarian H. Tehran: Publishe Rokhdad No; 1985.
23. Qaderi SA. Imam in five domains of political episteme. Journal of Hoozur 1999; 1(12): 74-81.
24. Khomeini SR. Sahifeh Noor. Qom: Imam Khomeini Institute Press; 1989. Vol.3 p.467.
25. Ayatollah Misbah Yazdi MT. Parov Newspaper. Qom: Imam Khomeini Institute Press; 2001.
26. Ayatollah Misbah Yazdi MT. Sarmayeh Newspaper. Qom: Imam Khomeini Institute Press; 2006.
27. Ayatollah Misbah Yazdi MT. A short introduction to the theory of Velayat-e Faqih. Qom: Imam Khomeini Institute Press; 2012. p.116.

28. Shakuri A, Salihi J. Place of the dialogue in the political thought of Imam Khomeini and its interpretations. *Journal of Humanities, University of Al-Zahra* 2003; 9(6): 222-229.
29. Ayatollah Misbah Yazdi MT. *Iran Newspaper*. Qom: Imam Khomeini Institute Press; 2000.
30. Kadivar M. Political jurisprudence of velayat based government. *Rah-e Nu* 1998; 1(13): 216-225.
31. Mojtabazadah A. Political system of Islam during occultation according to Ayatollah Javadi Amoli. *Journal of Islamic Government* 2010; 15(1): 38-70.
32. Ibrahimzadah Amoli N. Origin of legitimacy of government in the political thought of Islam and Imam Khomeini. Tehran: Rah-e Nu; 2008. Available at: <http://www.tebyan.net>.
33. Bayat Zanjani A. Forum of reflections of political thought in Islamic Revolution. *Journal of Matin* 1999; 32(16): 64-70.
34. Mousavi Bojnurdi SM. Forum of reflections of political thought in Islamic Revolution. *Journal of Matin* 1999; 32(18): 81-98.
35. Mousavi Bojnurdi SM. Collected papers of republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Organization of cultural documents of Islamic Revolution; 1998. p.13.
36. Firahi D. Shia and religious democracy in Iran. *Journal of Faculty of Law and Political Sciences* 2005; 67(15): 137-158.
37. Soroush A. Forum of reflections of political thought in Islamic Revolution. *Journal of Matin* 2003; 32(20): 229-254.
38. Soroush A. *Book of Politics*. Tehran: Sirat; 2000. p.155-156.
39. Sanei Y. *Velayat-e Faqih*. Tehran: Amir Kabir; 2004. Vol.2 p.30-31.
40. Azari Qomi A. *Velayat-e Faqih according to Muslim Jurists*. Qom: Dar al-Elm; 1993. p.168-169.